روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه | ۱۳ اسفند ۱۴۰۲ | ۲۲ شعبان ۱۴۴۵ | ۳ مارچ ۲۰۲۴ | سال شانزدهم | شماره ۳۹۹۱ | ۸ صفحه | ۳۰۰۰ تومان

| ۱۱۸۷ سال و ۱۶۱ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.16 | NO.3991 | SUN.MAR.03, 2024 | ISSN:2008-2886

نگاهی به وضعیت صنعت نشر هند که میهمان نمایشگاه کتاب تهران شده است

اهالی کتاب این میهمان ویژه است

صفحه ۸

پیش‌بینی قهرمانی گرگ ایرانی در مسابقات آرنولد کلاسیک

سلفی آرنولد با چوپان

صفحه ۶

تیترهای امروز

از زمان حمله اسرائیل به نوار غزه بیش از ۱۰۰ هزار نفر از مردم غزه شهید و زخمی شده‌اند

پیکره مظلومیت غزه

■ ۵۴۲۴ دانش‌آموز فلسطینی به شهادت رسیده و ۹۱۹۳ تن هم مجروح شده‌اند

صفحه ۷

هلال احمر: ۱۵۰ تیم عملیاتی امدادرسان از ۵ استان همجوار در مناطق سیل‌زده حضور دارند

سیل امداد در سیستان

صفحه ۴

رئیسی در مجمع کشورهای صادرکننده گاز: آماده‌ایم هاب انرژی و مسیر امن ترانزیت گاز شویم

ایران چهارراه گازی جهان

صفحه ۳

بررسی آخرین وضعیت بازارهای مسکن، طلا خودرو و ارز در آستانه شب عید

گرگ و میش بازارها

بازارها در سال ۱۴۰۲ نوسان هیجانی نداشته‌اند

صفحه ۵

یادداشت

زمینه‌های عبور مردم از کلیشه‌های انتخاباتی و تمایل برای رأی به جوان‌ها چیست؟

تصورها در برابر تصویرها

عباد محمدی: نتایج رسمی انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره خبرگان رهبری به مرور در حال اعلام است. خروجی صندوق‌های رای نشان می‌دهد بسیاری از کارشناسان از نحوه کنشگری سیاسی مردم غافلگیر شده‌اند. نوع واکنش‌ها گویای آن است که دستگاه‌های تحلیلی اغلب کارشناس‌ها «عدم اعتماد مردم به برخی چهره‌های مطرح سیاسی» و «اعتماد به برخی چهره‌های جدید و جوان» در این سطح را کمتر پیش‌بینی می‌کرد و حتی می‌توان گفت اصلا انتظار چنین واکنش‌هایی را نداشت. به نظر می‌رسد در انتخابات جمعه مردم رفتار معناداری را از خود بروز دادند و لازم است نوع انتخابگری آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده از درگاه‌های رسمی، تاکنون «محمدباقر نوبخت» دبیرکل حزب اعتدال و توسعه که از رشت کاندیدا شده بود؛ با سابقه ۴ دوره نمایندگی مجلس از حوزه انتخابیه رشت و رئیس سازمان برنامه و بودجه در دولت یازدهم و دوازدهم که مورد حمایت علی لاریجانی نیز قرار گرفت، از راهیابی به مجلس دوازدهم بازمانده است. همچنین «حسن نوروزی» که سابقه حضور در دوره‌های هشتم، دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی را در کارنامه دارد، نتوانسته نظر مردم را به خود جلب کند. «محمدرضا باهنر» نیز که سابقه حضور در دوره‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم، هفتم، هشتم و نهم مجلس را داشته و «محمدرضا پورابراهیمی» نماینده دوره‌های نهم، دهم و یازدهم هم از دیگر چهره‌هایی هستند که مردم آنها را واجد شرایط برای نشستن بر کرسی مجلس ندانسته‌اند. این چهره‌ها را می‌توان از شناخته‌شده‌ترین چهره‌هایی دانست که برای ورود به مجلس بعدی انتخاب نشدند، با این حال این همه ماجرا نیست و اخبار غیررسمی تعداد نمایندگان فعلی را که در مجلس آینده حضور نخواهند داشت، چشمگیر تخمین زده است. همچنین آیت‌الله صادق آملی‌لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز با عدم اعتماد مردم استان مازندران مواجه شد و از حضور مجدد در مجلس خبرگان باز ماند. البته ماجرا صرفا به رای نیاوردن برخی چهره‌ها منتهی نمی‌شود و رویداد مهم‌تر در انتخابات، توجه بیشتر و ملموس‌تر به برخی گزینه‌های جدید و جوان است.

اما این رفتار بر اساس چه معیاری قابل تحلیل است؟ بر اساس نظرسنجی یک مرکز شناختی که مرداد سال جاری انجام شد، نتایج درخور توجهی به دست آمده که برخی شاخص‌های آن در تحلیل نوع انتخابگری جامعه قابل بهره‌برداری است.

ادامه در صفحه ۲

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ واکاوی ابعاد مشارکت مردم در انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲

چرا حماسه شد

عکس: مهر/ فاطمه عموزاد

گروه سیاسی: ۱- مهم‌ترین پیام انتخابات ۱۱ اسفند شکست پروژه تحریم و فشار به جمهوری اسلامی بود. میزان مشارکت در این انتخابات نشان داد حتی در اوج فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی علیه جمهوری اسلامی، ۴۱ درصد واجدان شرایط ترجیح می‌دهند کنش سیاسی خود را در ساختار جمهوری اسلامی انجام دهند. ۱۱ اسفند سیاست تحریم انتخابات را مفتضح کرد اما ضربه اساسی را انگاره‌های ذهنی طیف موسوم به براندازان متحمل شد. اتفاقات تلخ پاییز ۱۴۰۱ باعث شد تصور براندازی جمهوری اسلامی نزد ضدانقلاب و مخالفان جدی‌تر شود. آنها ادعای سقوط پایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی را مطرح کردند؛ میزان مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم و ریاست‌جمهوری سیزدهم را به عنوان نشانه‌ها و شواهد تنزل پایگاه اجتماعی نظام می‌آوردند و سپس با استناد به اتفاقات پاییز ۱۴۰۱ مدعی می‌شدند پایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی به ۱۰ تا ۱۵ درصد سقوط کرده است. بر همین اساس در آستانه انتخابات ۱۱ اسفند پیش‌بینی می‌کردند میزان مشارکت در انتخابات بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است. در واقع این عده که شامل ضدانقلاب خارجی و مخالفان داخلی می‌شوند، میزان مشارکت در انتخابات را به عنوان ملاکی برای تشخیص پایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی می‌دانستند و بر اساس آن انگاره براندازی را موجه می‌کردند. بر خلاف پیش‌بینی‌های همه معاندان و مخالفان داخلی و خارجی، ۴۱ درصد واجدان شرایط در انتخابات ۱۱ اسفند شرکت کردند. در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، ۴۱ درصد واجدان شرایط رای دادن، دعوت جمهوری اسلامی برای مشارکت در انتخابات را پذیرفتند. با این میزان مشارکت همه انگاره‌های برساخته تحریم و براندازی یکجا فروریخت. این مشارکت نگذاشت هیچ‌کدام از اهداف مخالفان نظام محقق شود. بیانات رهبر انقلاب در ماه‌های اخیر درباره ضرورت مشارکت در انتخابات را که مرور کنیم، متوجه می‌شویم جمهوری اسلامی با صندوق رای به مصاف مخالفان و معاندان رفت و با دموکراسی بر حریف پیروز شد. اثرات این پیروزی سال‌ها در حرکت جمعی مردم ایران پدیدار خواهد بود.

۲- بیایید اعداد مربوط به عدم مشارکت در انتخابات و تحلیل مربوط به آن را واقعی کنیم. ۵۹ درصد واجدان شرایط در انتخابات ۱۱ اسفند شرکت نکردند، یعنی حدود ۳۶ میلیون نفر. آیا جمهوری اسلامی در میان این ۳۶ میلیون نفر پایگاهی ندارد؟ آیا مخالفان جمهوری اسلامی می‌توانند این ۳۶ میلیون نفر را در سبد خود قرار دهند؟ قطعا خیر! این را بررسی آمار مشارکت در انتخابات ادوار مجلس می‌گوید. به این آمار دقت کنید:

۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی برگزار و نتایج آن ۱۲ فروردین اعلام شد. در این همه‌پرسی ۹۷.۵ درصد واجدان شرایط رای دادن، شرکت کردند و نزدیک به ۹۹ درصد شرکت‌کنندگان به جمهوری اسلامی «آری» گفتند. ۱۱ ماه بعد یعنی ۲۴ اسفند همان سال انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد. میزان مشارکت در آن انتخابات ۵۲ درصد بود!

این واضح‌ترین برهان خلفی است که می‌توان استدلال ترجمه عدم مشارکت در انتخابات به معنی مخالفت با جمهوری اسلامی را به چالش کشید.

نکته دیگر دامنه پرنوسان میزان مشارکت در ادوار مختلف مجلس است. در حالی که میزان مشارکت در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی ۵۲ درصد بود، ۴ سال بعد میزان مشارکت در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی ۱۲ درصد افزایش یافت و به ۶۴ درصد رسید. این نوسان مشارکت در دوره پنجم به اوج رسید. سال ۱۳۷۴ یعنی در دولت دوم هاشمی‌رفسنجانی که عده‌ای از آن زمان به دوران انسداد سیاسی تعبیر می‌کنند، پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد و ۷۱ درصد واجدان شرایط در آن انتخابات شرکت کردند. این بالاترین میزان مشارکت در انتخابات مجلس است. این نوسانات در دوره‌های بعد هم نمودار و باعث شد میانگین مشارکت در انتخابات ادوار مجلس ۵۸ درصد باشد؛ عددی که در مقایسه با میزان مشارکت عمومی در انتخابات‌های ایران، شاید چندان مطلوب جلوه نکند. اما دلیل این میزان مشارکت چیست؟

در همه این سال‌ها درباره این میزان مشارکت و نیز نوسانات میزان مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی، دیدگاه‌ها و استدلال‌های متنوعی مطرح شده است اما پاسخ این سوال را می‌توان از مقایسه دلایل و انگیزه‌های شخصی و عمومی برای مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی یافت. بر اساس مطالعات انجام شده، انگیزه‌های مردم برای مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، فراگیرتر و موثرتر از انگیزه‌های عمومی برای مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی است.

انگیزه‌هایی مانند امنیت ملی، انسجام اجتماعی، تکلیف شرعی و جاذبه‌های سیاسی در انتخابات ریاست‌جمهوری بیشتر از انتخابات مجلس مطرح و نمودار می‌شود. مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری بیشتر از انتخابات مجلس به جذابیت‌های سیاسی کاندیداها و اثربخشی این مختصات در حرکت جمعی جامعه و پوشش مطالبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نیز تکلیف شرعی توجه می‌کنند و این عوامل انگیزشی برای مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری است.

در انتخابات مجلس اما مطالبات پرکشش ملی و اجتماعی تبدیل به عوامل انگیزشی نمی‌شود و بیشتر، ملاحظات و تمایلات منطقه‌ای و بعضا قومی جلوه‌گر می‌شود. این موضوع جاذبه لازم برای شکل‌گیری زمینه‌های مشترک برای مشارکت حداکثری را ایجاد نمی‌کند

با توجه به این نکات، اکنون می‌توان درک دقیقی را درباره تفاوت معنادار میزان مشارکت و رای به جمهوری اسلامی در همه‌پرسی فروردین ۵۸ و میزان مشارکت در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی در اسفند همان سال به دست آورد.

۳- جدا از ۲ موضوع پیش‌گفته، یعنی مختصات استدلال‌های معاندان و مخالفان و ماهیت انتخابات مجلس، باید مشارکت مردم در انتخابات ۱۱ اسفند را واقع‌بینانه ارزیابی کرد. برای درک واقع‌بینانه از مشارکت ۴۱ درصدی مردم، باید به این ۲ سوال پاسخ داد:

الف: شرایط داخلی ایران در حال حاضر چگونه است؟

ب: ایران اکنون در کجای معادلات جهانی قرار گرفته است؟

وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران ۱۴۰۲ بسیار متفاوت از سال‌های گذشته است. ۱۲ سال از اعمال بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های اقتصادی علیه مردم ایران می‌گذرد. ایران از ابتدای انقلاب اسلامی ۵۷ تحت تحریم‌های آمریکا و اروپا قرار داشته است اما در ۱۲ سال گذشته یک بسته تحریمی بی‌سابقه از سوی دولت و کنگره آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل و اتحادیه اروپایی علیه ایران به کار گرفته شده است. آمریکا و اتحادیه اروپایی به صورت مشترک حوزه‌های نفت و انرژی، تجارت بین‌المللی، بیمه، کشتیرانی، صنایع دفاعی و موشکی، خدمات بانکی و صنعت هسته‌ای ایران را تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار داده‌اند. آنها همچنین بانک مرکزی و سپاه پاسداران را تحریم کرده‌اند. جدا از این تحریم‌ها، آمریکایی‌ها همه فعالیت‌ها و تجارت‌های مرتبط با حوزه معادن و فلزات ایران را نیز تحریم کرده‌اند. آمریکایی‌ها همچنین صدها فرد، نهاد و شرکت خصوصی ایران را نیز به بهانه ارتباط با حوزه‌های تحریمی، مورد تحریم قرار داده‌اند. شدت تحریم‌های آمریکا علیه ایران به گونه‌ای است که آنها همه آنچه را از دستشان برمی‌آمد، تحریم کرده‌اند. فهرست و دامنه تحریم‌های آمریکا علیه ایران آنقدر گسترده است که اصطلاحا حساب آن از دست خودشان نیز در رفته است، به گونه‌ای که بعضا برخی نهادها و اشخاص را ۲ یا چند بار تحریم کرده‌اند! اگرچه آمریکا و اتحادیه اروپایی این تحریم‌ها را به بهانه‌های هسته‌ای، حقوق‌بشر، مبارزه با تروریسم و... علیه ایران وضع کرده‌اند و مدعی هستند این تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی است اما به اذعان خود تحلیلگران و رسانه‌های غربی، هدف اصلی این تحریم‌ها فشار به مردم ایران است. در نتیجه تحریم بانک مرکزی و ایجاد محدودیت‌های شدید ارزی، ارزش پول ملی ایران در برابر دلار کاهش یافت. تحریم‌ها موجی از تورم و گرانی را در ایران ایجاد کرد و قدرت خرید طبقات مختلف جامعه کاهش یافت. غیر از آسیب‌های مالی، آمریکا و به شکلی اتحادیه اروپایی پا را فراتر نهادند و در اقدامی غیرانسانی و ضدبشری، سیستم درمانی ایران را نیز به فهرست تحریم‌ها افزودند به گونه‌ای که تامین داروهای بیماری‌های خاص در ایران در مقاطعی دچار اختلال شده است و تعدادی از مردم بویژه کودکان به خاطر تحریم‌های دارویی، آسیب‌های جسمی دیدند تا مفهوم واقعی «تحریم‌های کشنده» که آمریکایی‌ها درباره تحریم‌های ایران به کار می‌برند، مصادیق مشخصی پیدا کند. این سیاست آمریکایی‌ها مختص یک دولت و یک حزب نبوده است. بیشترین تحریم‌ها در دولت اوباما علیه ایران وضع و در دولت ترامپ و پس از آن در دولت بایدن بر آنها افزوده شد. به عبارتی، تشدید تحریم‌ها علیه مردم ایران سیاست واحد نظام سیاسی آمریکاست. هدف این تحریم‌ها نیز بارها از سوی مقامات و تحلیلگران آمریکایی عنوان شد. آنها می‌گویند هدف اصلی و نهایی این تحریم قرار دادن مردم ایران در مقابل جمهوری اسلامی است. شاید ابتدا تصور می‌شد هدف آمریکایی‌ها از اعمال شدیدترین تحریم‌ها علیه مردم ایران و ایجاد تقابل میان مردم و حکومت ایران، تضعیف جمهوری اسلامی و عدول جمهوری اسلامی از مواضع سیاسی و منطقه‌ای خود است اما اتفاقات پاییز ۱۴۰۱ نشان داد هدف اصلی آنها چیزی بسیار فراتر از این است.

آنچه در پاییز ۱۴۰۱ اتفاق افتاد، بی‌سابقه‌ترین عملیات سیاسی، رسانه‌ای و روانی علیه ایران بود. یک اتاق عملیات مشترک شامل سرویس‌های امنیتی و تیم‌های سیاسی آمریکا، اتحادیه اروپایی، رژیم صهیونیستی و برخی حکام مرتجع منطقه علیه ایران فعال شد. همه رسانه‌های جریان اصلی غرب به عنوان بال رسانه‌ای این اتاق عملیات فعال شدند. انتشار اخبار کاملا کذب توسط این رسانه‌ها که خلاف بدیهی‌ترین مبانی و استانداردهای رسانه‌ای است، ماه‌ها به صورت مستمر ادامه داشت. رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نیز به صورت هماهنگ وارد عمل شدند و موساد با دلارهای بی‌حساب و کتاب محمد بن‌سلمان، مدیریت آنتن اینترنشنال را به صورت مستقیم در اختیار گرفت. تلویزیون اینترنشنال روی آنتن زنده خود ساخت سلاح و نحوه حمله به پلیس، سپاه و مراکز دولتی را آموزش می‌داد. در میدان نیز این اتاق عملیات همه ظرفیت‌های بیرونی و داخلی معاندان و مخالفان جمهوری اسلامی را فعال کرد. در ابتدا این هجوم بی‌سابقه به ایران، به بهانه مرگ یک دختر جوان آغاز شد اما به مرور اعتراض به مرگ مهسا امینی، تبدیل به شورش علیه امنیت ملی و تلاش برای حرکت جمعی مردم ایران علیه ارزش‌های نهادینه شده ملی و مذهبی شد.

در کنار تداوم ناآرامی‌ها در داخل ایران، فعالیت‌های گروه‌های معاند و مخالف جمهوری اسلامی در خارج از ایران نیز شدت گرفت. راه‌اندازی راهپیمایی‌ها و تجمعات مختلف در آمریکا، استرالیا و پایتخت‌های اروپایی در راستای رسوب تصور دارا بودن پشتوانه مردمی اعتراضات در ایران کلید خورد. بلافاصله تشکیلاتی به نام شورای همبستگی شامل باقیمانده رژیم پهلوی، یک خبرنگار بدنام فراری، یک بازیگر دسته چندم هالیوود، پدر یک خانواده کشته شده در حادثه هواپیمای اوکراینی، یک بازیکن لمپن فراری فوتبال و البته سرکرده یک گروهک تجزیه‌طلب کرد آغاز به کار کرد. تشکیل شورای همبستگی اولا با هدف منسجم کردن مدیریت تجمعات خارج از کشور و ثانیا به دنبال تقویت ذهنیت عبور از جمهوری اسلامی در افکار معترضان داخلی و خارجی بود. در این میان حضور عبدالله مهتدی، سرکرده گروهک تروریست و تجزیه‌طلب کومله در جمع رهبران شورای به اصطلاح انقلاب مهسا شک‌برانگیز بود؛ معمایی که البته به سرعت ماهیت پشت‌پرده آن فاش شد.

در ایران اما اعتراضات به سرعت سازماندهی شده و تغییر شکل داد. اتاق فکر آمریکا، اروپا، رژیم صهیونیستی و ارتجاع عربی عملیات‌های خود را در ۳ گسل مهم متمرکز کرد: موضوع زنان، اختلافات قومی و اختلافات مذهبی. به بهانه مرگ یک دختر سنی‌مذهب کرد این ۳ محور فعال شد. مطالبات زنان با کلیدواژه حجاب اختیاری به عنوان بستر و زمینه فراگیر شدن شورش‌ها در دستور کار قرار گرفت. به مرور تلاش شد گسل‌های قومی و مذهبی نیز فعال شود. از همین رو بود که تمرکز شورش‌ها در استان‌های کردنشین با محوریت استان کردستان و غرب آذربایجان غربی و استان سیستان و بلوچستان بیشتر شد.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

اصلاح‌طلبان بزرگ‌ترین بازنده ۱۱ اسفند

مکافات یک گناه سیاسی

[علی‌محمد هنرمند]

با برگزاری دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری، یکی دیگر از صفحات کتاب مشارکت سیاسی در تاریخ ایران ورق زده شد؛ صفحه‌ای که البته اگر در روزگاران بعد کسی قصد مطالعه‌اش را داشته باشد باید به حواشی زیادی در کنار متن انتخابات توجه کند. شاید یکی از مهم‌ترین این حواشی شکل‌گیری یک میل سازمان‌یافته برای تبلیغ ایده تحریم و وادار کردن مردم به قهر با صندوق‌های رای باشد؛ حاشیه‌ای که البته برای سازندگانش آن هم با هزینه‌ای سنگین به شکست انجامید.

به گزارش «وطن امروز»، انتخابات ۱۱ اسفند در شرایطی با مشارکت ۴۱ درصدی واجدان شرایط به پایان رسید که سناریوی تحریم آن از یک سال قبل و پس از شکست آشوب‌های خیابانی سال ۱۴۰۱ نوشته شده بود. در یک سال گذشته ضدانقلاب خارج‌نشین که در خیابان خود را شکست‌خورده یافته بود، برای دیدن یک انتخابات با مشارکت زیر ۲۰ درصد سرمایه‌گذاری فراوانی کرده بود. به همین خاطر تبلیغ تحریم انتخابات از خطوط ثابت رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور در یک سال گذشته بود.

با این حال در این مسیر ضدانقلاب تنها گروهی نبود که به کاهش مشارکت در انتخابات و خالی یافتن حوزه‌های انتخاباتی چشم دوخته بود. در حالی که ضدانقلاب با چشم‌اندازی که برای براندازی و حتی تجزیه سرزمین ایران دارد طبیعی بود که مثل تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با برگزاری انتخابات مخالفت کند؛ مساله اما جایی عجیب‌تر شد که اصلاح‌طلبان به عنوان جریانی که خود را درون سیستم سیاسی کشور تعریف می‌کنند و دهه‌هاست شعار صندوق رای را می‌دهند، روی اسب بازنده تحریم انتخابات قمار کردند. اصلاح‌طلبان که پس از انتخابات ۹۶ و عیان شدن شکست دولت روحانی در اداره کشور، اعتبار سیاسی و پایگاه اجتماعی خود را از دست رفته یافتند، در ۳ انتخابات اخیر کم و بیش سیاست تحریم را در پیش گرفتند. با این حال پس از وقایع سال ۱۴۰۱ بخشی از نیروهای رادیکال اصلاح‌طلب عزم خود را جزم کردند تا با همصدایی با براندازان بار دیگر خود را احیا کنند. این همصدایی جایی خود را نمایان کرد که جبهه اصلاحات متشکل از احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب با انتشار بیانیه‌ای از عدم انتشار لیست انتخاباتی برای ۱۱ اسفند خبر داد. هرچند این اقدام زمینه یک انشعاب غیررسمی را به وجود آورد و بخشی از اصلاح‌طلبان با بیانیه «روزنه‌گشایی» از مردم برای شرکت در انتخابات دعوت کردند اما در میدان عمل موضع و سیاست رسمی اصلاحات به سمت ایده تحریم انتخابات رفت. این مساله تا جایی پیش رفت که حتی محمد خاتمی نیز که همواره با حضور در انتخابات‌ها تلاش می‌کرد ژست تعهد اصلاح‌طلبان به صندوق رای را اثبات کند، این بار با عدم حضور در پای صندوق‌های رای همراهی خود را با سیاست تحریم انتخابات نشان داد.

اما تحریم با چه هدفی انجام شد؟ اساسا تحریم انتخابات سیاستی است که نه برای تاثیر بر نتیجه نهایی خارج شده از صندوق رای که برای بی‌اعتبار کردن صندوق رای اتخاذ می‌شود. از آنجا که جمهوری اسلامی همواره روی میزان مشارکت مردم در انتخابات حساسیت ویژه‌ای دارد و صندوق رای را نماد و خاستگاه جمهوریت می‌داند، اصلاح‌طلبان همیشه از تحریم به عنوان ابزاری برای رعب‌آفرینی استفاده می‌کنند تا بتوانند از نظام امتیاز بگیرند. در چنین فضایی مختصات ذهنی اصلاح‌طلبان ایده تحریم انتخابات را اینگونه ترسیم می‌کرد که در صورت قهر با صندوق رای، میزان مشارکت در انتخابات به شکل بی‌سابقه‌ای کاهش می‌یابد و نظام برای ارتقای جمهوریت به آنها رو می‌آورد. به همین خاطر بارها از مشارکت ۲۰ درصد و حتی کمتر از آن صحبت به میان آمد اما آنچه در صحنه عمل رخ داد مشارکت ۴۱ درصدی مردم در انتخابات ۱۱ اسفند بود. هرچند این نرخ مشارکت را نمی‌توان مشارکتی مطلوب تلقی کرد اما با توجه به شرایط سال‌های گذشته کشور و نارضایتی‌های موجود، مشارکت معناداری بود که خشم ضدانقلاب را نیز با خود به همراه داشت. ضدانقلاب می‌داند مشارکت ۴۱ درصدی در شرایط فعلی معنایی جز بی‌اعتبار شدن آرزوی براندازی آنها ندارد اما اصلاح‌طلبان که چشم‌انداز سیاسی خود را در مسیر کسب قدرت تعریف می‌کردند، در پس این مشارکت پیام‌های دیگری را دریافت کردند که نشان از یک شکست سنگین و چندوجهی برای آنها دارد.

۱- نخستین پیامی که با مشارکت مردم در ۱۱ اسفند مخابره شد این بود که اصلاح‌طلبان با بایکوت انتخابات نیز توانایی شکست صندوق رای را ندارند.

ادامه در صفحه ۲